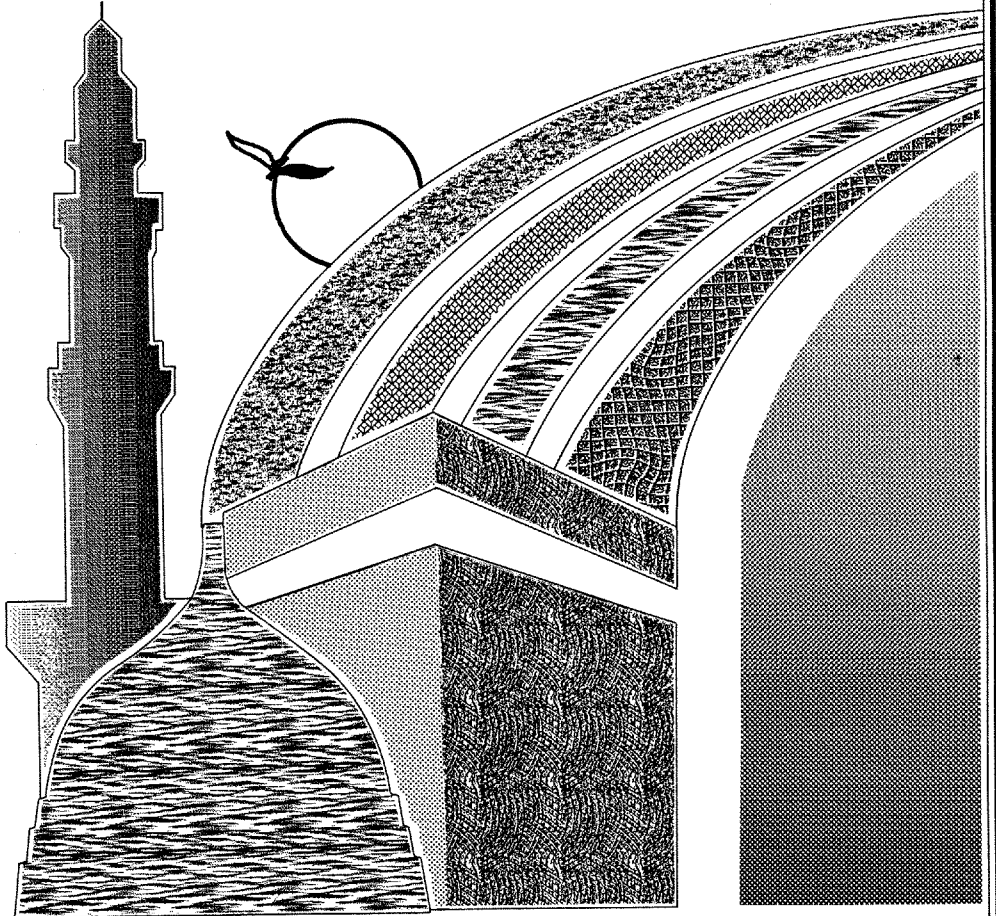


تاریخ و جہاں



صَفْه



محمد الیاس عبدالغنی /

سید ابراهیم سید علوی

ورود به بحث

صَفْه (به ضمّ صاد و تشدید فاء) سایبانی بوده در بخش آخر مسجد النبی ﷺ که مردمان بینوا و غریب در آن پناه می‌گرفتند و «اصحاب الصّفه»، بر مشهورترین اقوال، به آنجا منسوبند.^۱

مهاجران در مدینه، بر منزل کسانی که با ایشان آشنا بودند، وارد می‌شدند ولی کسانی که با انصار سابقه‌آشنایی نداشتند وارد مسجد النبی می‌شدند. و برخی از مهاجران به مدینه می‌آمدند تا شرایع بیاموزند و احکام دین بفهمند و به عنوان «آموزگار» به میان قوم خود برگردند. اینان نمونه و مصداقی از این آیه شریفه بوده‌اند: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»^۲ «چرا از هر فرقه و طائفه‌ای، جمعی نمی‌کوچند تا دین فهم شوند و به هنگام بازگشت به میان قوم خود، آنان را انداز کنند، شاید آنها پروا نمایند.»

از طلحه بصری^۳ نقل شده که گفت: هر کس وارد مدینه می‌شد و در آنجا آشنا داشت بر او وارد می‌شد و هر کس آشنا نداشت در صَفْه نازل می‌گردید و من با جمعی بودم که بر صَفْه نزول کرده بودند با دو مرد با هم بودیم و رسول خدا ﷺ هر روز یک مدّ خرما برای ما می‌فرستاد.^۴



موقعیت مکانی صفه:

در تعیین مکان صفه و موقعیت آن در مسجدالنبی، هر چند که موزخان عهد کهن، اتفاق نظر دارند لیکن واپسینان و معاصران در تعیین حدود آن اختلاف دارند. به نظر بعضی سکوی خواجه‌ها، که در سمت راست مسجد در ورودی باب‌جبرئیل قرار دارد، بر مکان صفه ساخته شده است و به رأی برخی دیگر مکان صفه جز این است و ما در پرتو نقشه‌های باستانی و آرای دانشمندان، به بحث ذیل رسیدیم.

قاضی عیاض^۵ گوید: زمانی که قبله از بیت المقدس به کعبه شریف برگردانده شد، پیغمبر ﷺ دستور داد سقفی بر دیوار شمالی مسجد بسازند. این مکان بعدها صفه شناخته شد.

و حافظ ذهبی گفت: قبله قبل از تحویل به کعبه، در شمال مسجد بود و پس از تحویل، دیوار قبله نخست مکان اهل صفه گردید.^۶

ابن حجر عسقلانی می‌نویسد: صفه مکانی بوده در آخر مسجد نبوی به شکل جای سایه‌دار و مسقف که برای استراحت و فرود آمدن غریبانی که خانواده و جا و مکانی نداشتند، فراهم شده بود.^۷

به مفاد این نظرها؛ مکانی که در زمان رسول الله ﷺ به صفه معروف بوده، در سمت شمالی مسجد واقع بوده است؛ یعنی در غرب سکوی خواجه‌ها که الآن موجود است، زیرا صفه پس از تحویل قبله ساخته شده و معلوم است که تحویل قبله در سال دوم هجرت بوده است و پیغمبر ﷺ دستور داد سقفی روی دیواره شمالی، که در آخر مسجد بوده، بزنند. بنابراین، صفه پیش از توسعه نخست مسجد، بوده زیرا پیغمبر ﷺ در سال هفتم هجرت مسجد را توسعه داد پس این دیوار شمالی، برابر نمازخانه او به سوی بیت‌المقدس بوده است و آن، ستون پنجم پس از استوانه عایشه در سمت شمالی است و با مراجعه به نقشه جای دیوار شمالی مسجد، قبل از توسعه آن توسط پیامبر ﷺ و مکانی که صفه در آن ساخته شده، معلوم می‌شود.

اما سکوی موجود کنونی در سمت راست ورودی باب‌جبرئیل و سمت چپ ورودی باب‌النساء (زنان)، که امروزه به آن «سکوی خواجه‌ها» گویند مکان اصلی صفه که در احادیث شریف نبوی آمده، نیست؛ زیرا مکان این سکو در عصر پیامبر ﷺ در سمت شرقی خارج



مسجد قرار داشته و در آن جا دیواری نبوده است که برای اهل صفه، سقف و سایبان زنند. و در آن نقشه، جایگاه حدّ شرقی مسجد در عصر پیامبر ﷺ و محل سکوی خواجه‌ها که در خارج مسجد بوده، آشکار است و اقوال دانشمندان که دربارهٔ حدود صفه فرموده‌اند به آن سکو تطبیق نمی‌کند.

آنچه درستی این نظر را تأیید می‌کند آن است که وقتی ملک اشرف قایتبای به سال ۸۸۸ هـ. مسجد را تعمیر می‌کرد، جای باب جبرئیل در عصر پیامبر آشکار شد و آن جلو باب‌شامی برای مقصوره شریفه، قرار داشت و معلوم است که باب جبرئیل در منتهالیه سمت شرقی و در دیوارهٔ خاوری واقع بوده و این دلیل آن است که مکان سکوی خواجه‌ها در عصر پیامبر در خارج از دیوار شرقی مسجد بوده است.

سمهودی که خود، عمارت و ساختمان قایتبای را دیده، چنین آورده است: وقتی بناها ستون غرب و باختری پس از باب حجره شامی را می‌کنند تا گنبد را بسازند، در برابر جبرئیل، در جلوی همان باب حجره شامی، پله زیرزمینی یافتند و سمهودی می‌گوید به نظر من این پله به سوی باب جبرئیل در عصر پیامبر، ساخته شده و دیوار شرقی مسجد آنجا بوده است.^۸ و ناگفته پیداست که نخستین توسعه در سمت خاوری به سال ۹۱ هـ. در عصر عمر بن عبدالعزیز بوده که حجره‌ها را داخل مسجد کردند.^۹

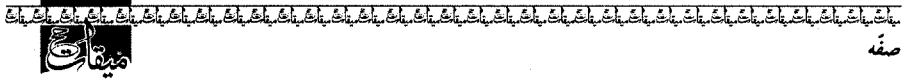
از بحث مزبور چنین نتیجه می‌گیریم:

الف - صفه پیش از توسعهٔ نخست مسجد، که به سال هفتم هجرت انجام یافته، بنا گردیده است.

ب - صفه در کنار دیوار شمالی انتهایی مسجد پس از تحویل قبله ساخته شده و جایگاه آن در موقعیت کنونی مسجد، برابر ستون پنجم از استوانه عایشه به سمت شمال است.

ج - پایان مسجد از سمت خاور، خط محاذی حجره عایشه، که اکنون پشت باب‌شامی برای مقصوره شریفه است، بوده است.

د - جایگاه سکوی آغاها و خواجه‌ها، که اکنون میان باب جبرئیل و باب زنان قرار دارد، در هنگام بنای صفه، در خارج از مسجد در سمت خاور بوده و آن سکو روی مکان صفه ساخته نشده است. اما برخی نویسندگان و پژوهشگران دربارهٔ مسجدنبوی شریف، گمان دارند که سکوی خواجه‌ها، همان جای صفه می‌باشد، در هر حال به دلایلی که گفتیم، چنان نیست و



آن پندار درست نمی‌باشد، مگر آن که گفته شود سکوی خواجه‌های کنونی در توسعه مسجد شریف نبوی، در زمانهای بعد در سمت شرقی به محاذات صَفْه بنا گردیده است؛ همانند درهای باستانی مسجد که در محاذات محل‌های نخستین قرار دارند و نام سابق آنها همچنان بر این درب‌ها و جایگاه‌های کنونی، اطلاق می‌شود.

آمار اهل صَفْه:

از روایات تاریخی برمی‌آید که آمار اهل صَفْه در زمانهای عادی، نزدیک به هفتاد تن بوده که به هنگام ورود مهمانها و تازه‌واردان فزونی می‌یافت و گاهی که برخی‌ها به سفر رفته و یا ازدواج می‌کردند و صاحب خانه می‌شدند و یا درمی‌گذشتند، آمار و شماره کم می‌شد. و برطبق روایاتی، بعضی اوقات شمار اهل صَفْه از یکصد تن می‌گذشت و ابونعیم اصفهانی نامهای آنان را به تفصیل آورده است.^{۱۰}

بخاری از ابوهریره نقل کرده که او گفت: من هفتاد تن از ایشان را دیدم و احدی از ایشان عبا به دوش نداشت و بعضی یا شلوار و یا جامه‌ای حوله مانند که بر گردن‌ها گره می‌زدند به پا کرده بودند و گاهی به نصف ساق‌ها نمی‌رسید و شخص با دست خویش جامه را نگه می‌داشت که عورتش دیده نشود و گاهی جامه بلند بود و تا استخوانهای روی پا می‌رسید.^{۱۱} (یعنی شدیداً بینوا بودند).

ابن حجر گفت: این هفتاد تنی که ابوهریره دیده است، جز آن هفتاد نفری هستند که پیامبر ﷺ آنان را به غزوه بئر معونه فرستاد آنان نیز اهل صَفْه بودند و در آن غزوه شهید شدند و ابوهریره در آن زمان هنوز مسلمان نشده و به مدینه نیامده بود.

عده‌ای، همچون ابن‌الأعرابی، سلمی، حاکم، ابونعیم به جماعت اصحاب صَفْه عنایت داشتند و مطالبی آورده‌اند که نزد هر کدام چیزی است که دیگری آن را نگفته است.^{۱۲}

ابن تیمیه گفت: شماره اهل صَفْه و تاریخ آنان را ابو عبدالرحمان سلمی گرد آورده است، آنان حدود ششصد و یا هفتصد تن بوده‌اند و در یک زمان هم، یکجا جمع نبوده‌اند. آنان به صَفْه‌ای که در شمال مسجد قرار داشت، پناه می‌آوردند و مردمی بینوا از مهاجران بودند و گاهی یکی از ایشان ازدواج می‌کرد و یا مسافرت می‌رفت و یا در جهاد شرکت می‌جست و از آن جمع خارج می‌شد و معمولاً هفتاد تن بودند، اندکی کم و یا زیاد.^{۱۳}

مشهورترین های اهل صفه:

بیشتر دربارهٔ تعداد و آمار اجمالی اهل صفه سخن گفتیم و اینک نام مشهورترین آنان را می‌آوریم:

- ۱- ابوذر غفاری، ۲- ابوهریره دوسی، ۳- بلال بن رباح، ۴- حارثه بن نعمان، ۵- حذیفه بن الیمان، ۶- حنظله بن ابی‌عامر، غسیل الملائکه، ۷- سالم مولى ابن حذیفه، ۸- سعد بن مالک، ابوسعید الخدری، ۹- سلمان فارسی، ۱۰- صهیب بن سنان رومی، ۱۱- عبدالله بن مسعود، ۱۲- کعب بن مالک انصاری. ۱۴

شادابی اهل صفه:

اهل صفه، بیشترین اوقاتشان را با دانش‌آموزی و عبادت می‌گذراندند و پیامبر ﷺ با آنان می‌نشست و به ایشان آموزش می‌داد و مانوس می‌شد و شخصاً به شؤون و رفع نیازمندیهایشان می‌پرداخت و اصحابش را هم به رسیدگی به حال ایشان ترغیب و تشویق می‌فرمود. ولذا صحابه برخی از ایشان را به خانه‌های خود می‌بردند تا با آنان هم‌غذا شوند و گاهی خوشه‌های خرمای تازه می‌آوردند و از سقف مسجد (که کوتاه بود) می‌آویختند تا اصحاب صفه از آنها بخورند.

اصحاب صفه همانند دیگر صحابه برای جهاد بیرون می‌رفتند و در میان ایشان ابوهریره به حفظ احادیث زیاد، مشهور است و پیامبر ﷺ بعضی از اصحاب صفه را به عنوان معلم و مبلغ، به نواحی مختلف می‌فرستاد. از خود ابوهریره نقل شده که گفت: شما می‌گویید که ابوهریره از رسول خدا زیاد حدیث می‌کند، چرا مهاجران و انصار مانند ابوهریره حدیث فراوان نقل نمی‌کنند؟ برادران مهاجر من در بازار مشغول کار و کاسبی بودند و اما من بر شکم پر ملازم رسول الله بودم. وقتی آنان غایب می‌شدند من حضور داشتم و وقتی آنان فراموش می‌کردند من یاد داشتم و برادران انصاری من هم مشغول استفاده از سرمایه‌شان بودند و من مردی بینوا بودم. از بینوایان صفه موقعی که دیگران از یاد می‌بردند من فرامی‌گرفتم. رسول خدا روزی طی حدیثی فرمود: هیچ کس جامه‌اش نگسترده و تا پایان سخن من آن را نیچد مگر آن که آنچه را که من می‌گویم فرامی‌گیرد و من یک ملافهٔ راه‌راه داشتم آن را گسترده و تا حدیث رسول خدا ﷺ به پایان برسد آن را جمع نکردم و بعد از خاتمهٔ کلام رسول الله ﷺ آن



را به سوی سینه‌ام گرد آوردم پس هیچ چیز از کلام رسول الله را فراموش نکردم* ۱۵.

و از مالک بن انس در گذشته به سال ۱۷۹ هـ. نقل شده که گفت:

روزی ابوطلحه آمد در حالی که رسول الله ﷺ ایستاده و اصحاب صفه را قرائت می‌آموخت و از شدت گرسنگی بر شکم خود سنگ بسته بود تا بتواند راست بایستد که اهتمام آنان به فهم قرآن و آموختن و زمزمه کردن و تکرار آن کتاب مقدس، فراوان بوده است. ۱۶

و عبادۀ بن صامت هم برای اهل صفه قرآن می‌آموخت. ۱۷

بینوایی اصحاب صفه:

خداوند یاران صفه را در قرآن کریم ستوده است.

﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ
الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِحْقَاقًا﴾ ۱۸

* سخن در این زمینه از حوصله این مقال ما بیرون است و درباره تحلیل شخصیت ابوهریره و تعیین میزان اعتبار احادیث او و قصه حدیث‌سازی‌هایش به سود بنی‌امیه و به ویژه معاویه، در میان اهل علم و پژوهشگران و دانشگاهیان مشهور است و در این مورد آثار ارزشمندی در عالم مطبوعات انتشار یافته است. (نک: ابوریثه، اضاءه علی السنه المحمديه، قاهره، و ایضاً: شیخ المضيره ابوهریره، با ترجمه فارسی: بازرگان حدیث، تهران، محمدی. و نک: علامه شرف‌الدین عاملی، ابوهریره، دارالتعارف، بیروت و جز اینها.)

و ما در اینجا یک نمونه از سخنان محققانه سید عبدالحسین شرف‌الدین عاملی را در تحلیل همان سخن یاد شده ابوهریره می‌آوریم:

ابوهریره فقط سه سال فیض صحبت رسول الله را پیدا کرده بود و بدین سبب عمر، عثمان، علی و عایشه منکر احادیث او بودند و او را متهم می‌دانستند و او نخستین راوی است که در اسلام متهم به کذب و جعل شده است. و در این میان، عایشه بیش از دیگران بر وی معترض بوده است. و نظام گفت: هر کدام از عمر، عثمان، علی و عایشه، ابوهریره را دروغ‌پرداز می‌دانسته‌اند. (ابوهریره، به قلم امام سیدعبدالحسین شرف‌الدین، چاپ چهارم، صص ۱۸۳ و ۱۸۴. برخی دانشمندان معروف مصر، مانند احمد امینی، محمد سعید العریان، نقد نظر نوشته و از آن کتاب تجلیل به عمل آورده‌اند.)

و شایسته است نمونه‌ای هم از شیخ محمود ابوریثه نقل کنیم: ابوهریره به شیخ المضيره معروف بوده و مضیره، نوعی خوراکی لذیذی بوده که برای معاویه آماده می‌کردند و ابوهریره از این خوراکی بسیار خوشش می‌آمد. او با معاویه این خوراکی را می‌خورد و به هنگام دخول وقت نماز، در پشت سر علی رضی الله عنه نماز می‌گزارد و در این خصوص بر او اعتراض کردند. او گفت مضیره معاویه بسیار چرب است و نماز در پشت سر علی رضی الله عنه با فضیلت‌تر می‌باشد. و نقل کرده‌اند که او می‌گفته: نماز در پشت سر علی رضی الله عنه کاملتر است و سفره معاویه چرب‌تر و ترک جنگ و جهاد سالمتر می‌باشد. و ابن سعد در طبقات از خود ابوهریره نقل نکرده است که عمر او را دشمن خدا، اسلام و کتاب خدا خطاب کرده و گفته است تو مال خدا را دزدیده‌ای؟!... (نک: محمود ابوریثه، شیخ المضيره، ابوهریره، چاپ سوم، صص ۵۶ و ۸۰).

«برای بینوایانی که در راه خدا گرفتار شده نمی‌توانند سفر کنند. ناآگاهان ایشان را دارا و ثروتمند می‌پندارند از بس که آنان عقیف و پاک‌نظرند شما از سیما و صورتشان می‌شناسیدشان. با اصرار و سماجت از مردم چیزی نمی‌خواهند.»

گفته‌اند: مراد از بینوایان مذکور در این آیه، مستمندان مهاجر؛ اعم از قریش و دیگرانند و سبب آن که فقط بینوایان مهاجر یاد شدند، آن است که در آن روز، جز ایشان نبودند و آنان همان اصحاب صقه‌اند؛ زیرا ایشان بودند که با دست خالی و بی‌آن‌که مال و خانواده‌ای داشته باشند به رسول خدا وارد می‌شدند و پیامبر ﷺ، صقه را برای ایشان ساختند و یاران صقه همانهایند.^{۱۹}

از ابن کعب قرظی در تفسیر آیه مزبور نقل شده: آنان یاران صقه‌اند و در مدینه، خانه و کاشانه و زن و فرزندی نداشتند و خداوند احسان به ایشان را ترغیب کرد^{۲۰} و در احادیث، تصویر روشنی از اهل صقه نشان داده که آنان، در راه اسلام، گرسنگی و بدحالی و سختی را تحمل می‌کردند.

ابوهریره در یک حدیث نسبتاً طولانی آورده است: خدایی را که جز او معبودی نیست (شاهد می‌آورم) که از شدت گرسنگی پهلویم را به زمین می‌چسباندم و سنگ بر شکم خود می‌بستم، روزی بر سر راه مردم نشستم، ابوبکر گذشت درباره‌ی آیه‌ای از کتاب خدا پرسیدم، مقصود من آن بود که شکم مرا سیر کند، او گذشت و مقصود مرا ندانست. عمر گذشت درباره‌ی آیه‌ای از کتاب خدا پرسیدم، سؤال برای آن بود که مرا سیر کند او نیز گذشت و کاری نکرد، سپس ابوالقاسم ﷺ گذشت، تا مرا دید لبخندی زد و از چهره‌ی من وضع مرا متوجه شد. گفت اباهز (پدر گریه)، گفتم بلی ای رسول خدا! فرمود: به دنبال من بیا و راه افتاد من هم به دنبال او. او وارد خانه شد و اجازه خواست. برای من هم اجازه داده شد. داخل شدم. کاسه‌ی بزرگی شیر دید، پرسید این شیر از کجاست؟ پاسخ داده شد: فلان مرد و یا فلان زن آورده است. فرمود: اباهز! گفتم: بلی، ای رسول خدا! برو سراغ اهل صقه آنان را نیز دعوت کن و فرمود: اهل صقه مهمانان اسلامند، مالی ندارند و دارای خانواده و کسی نیستند.

پیغمبر ﷺ طوری بود که هر وقت صدقه‌ای برایش می‌آوردند اصحاب صقه را فرامی‌خواند و خود از آن، چیزی نمی‌خورد ولی هر گاه هدیه‌ای دریافت می‌کرد باز اصحاب صقه را دعوت می‌کرد و با آنان هم‌غذا می‌شد و خود هم چیزی تناول می‌کرد.

من از این دعوت خوشم نیامد و در دلم گفتم این شیر مگر چقدر است و اهل صَفَه را چگونه کفایت می‌کند؟ من مستحق تر هستم که از این شیر بنوشم و نیرو تازه کنم. پس اگر اهل صَفَه آمدند، من به آنان ظرف شیر می‌دهم طوری که شاید برای خود من چیزی نماند و از سوئی دیگر چاره‌ای جز اطاعت خدا و فرمانبرداری رسول الله، نداشتم. به هر حال آدم اصحاب صَفَه را دعوت کردم، آنان حرکت کردند و آمدند و اجازه خواستند و در جایگاههای خود نشستند. پیغمبر ﷺ فرمود: ای اباهر! عرض کردم بلی یا رسول الله! فرمود: بگیر به آنان شیر بده و آن حضرت کاسه را به دست داشت و من یک‌یک شیر می‌دادم آنان می‌خوردند و سیر می‌شدند و پیاله را برمی‌گرداندند تا به خود پیغمبر ﷺ رسیدم در حالی که همه یاران صَفَه شیرخورده و سیر شده بودند.

پیامبر ﷺ کاسه را گرفت و لبخندی زد و نگاهی به من افکند و فرمود: ای اباهر! گفتم: بلی یا رسول الله، فرمود: فقط من و تو ماندیم. گفتم: راست فرمودید، ای فرستاده خدا. فرمود: بنشین تو هم بخور. من نشستم و نوشیدم. آنقدر از آن شیر مرا نوشانید تا گفتم نه، بس است. سوگند به خدایی که تو را به حق فرستاد، دیگر جا ندارم. فرمود: پس مرا ببین! کاسه به دست او دادم حمد خدا کرد و نام او برد و مانده شیر را نوشید.^{۲۱}

مورخان نوشته‌اند: ابوهیره در سال هفتم هجرت به حضور پیامبر ﷺ رسید و مسلمان شد و چون پیامبر ﷺ در اوائل سال یازده هجری رحلت فرمود، پس او فقط حداکثر سه سال در حضور پیامبر ﷺ بوده و در ردیف اصحاب صَفَه جا گرفته است و طبق گزارش تاریخنگاران توسط رسول خدا از مدینه به خارج آن تبعید شده است و همین حضور او را نزد پیامبر ﷺ به حداقل می‌رساند و کثرت روایات او با این وجود، زیر سؤال می‌رود و شک و تردید در آن مورد کاملاً جنبه علمی دارد و معقول است.

یاران صَفَه از زبان امام صادق علیه السلام

امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام به نقل از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله به اصحاب صَفَه سر می‌زد که آنان میهمانان پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و خانواده و مال و دارایی را ترک کرده و به مدینه هجرت کرده بودند و رسول اکرم صلی الله علیه و آله آنان را در صَفَه اسکان داده بود. آنان چهارصد تن بوده‌اند و رسول خدا هر صبح و شام بر آنان سلام می‌کرد و احوال



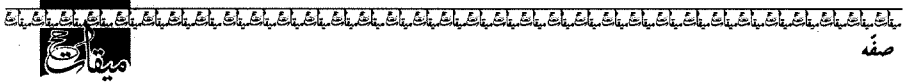
می‌پرسید. یک روز که به آنان سر می‌زد یکی را دید که کفش خود را پینه می‌زند و دومی را دید که جامه‌اش را وصله می‌کند و سومی را مشاهده کرد که موهای سرش را نظافت می‌کرد و رسول خدا ﷺ هر روز برای هر کدام از ایشان یک مدّ خرما تقسیم می‌کرد.

مردی از ایشان بپاخواست و گفت: ای رسول خدا ﷺ این خرماهایی که شما به ما می‌خورانید شکم‌های ما را می‌سوزانید. رسول خدا فرمود: بدانید اگر می‌توانستم دنیا را به شما می‌خوراندم ولی شما پس از من می‌مانید و هر صبح و شام غذاهای رنگارنگ و ظرف‌های زیاد پر از طعام خواهید داشت. برخی از شما صبح سفره‌ای چهارگوش و پهن گشاید و شب سفره‌ای دیگر. شما خانه‌هایی بزرگ می‌سازید و همانند کعبه آن را بلند و آراسته بالا می‌برید. یکی از آن اصحاب صفّه بلند شد و گفت: ای رسول خدا، من به آن زمان راغبتر و علاقمندترم، آن زمان کی فرا خواهد رسید. رسول خدا ﷺ فرمود: شما در این زمان، بهتر از آن زمان هستید اگر شکم خود را از حلال پر کرده باشید بیم آن است که از حرام هم پر کنید.^{۲۲}

و در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است: در مدینه مردمی بینوا و تهی‌دست زندگی می‌کردند که به آنان یاران صفّه می‌گفتند و رسول خدا ﷺ آنان را در زیر سایبانی پناه داده بود و شخصاً به وضعشان می‌رسید و گاهی برایشان خوردنی می‌برد و مانوس و همنشین می‌شد. رسول خدا اصحاب صفّه را خیلی به خود نزدیک می‌کرد و وقتی دارایان و صاحبان ثروت چنین وضع را می‌دیدند ایراد می‌گرفتند و می‌گفتند اینان را از خود دور کن.

روزی یکی از همان یاران صفّه نزدیک رسول خدا نشسته بود و خیلی خود را به رسول الله چسبانده و صحبت می‌کرد. یکی از انصار آمد و با فاصله زیاد نشست. رسول خدا ﷺ فرمود: جلوتر بیا. او نیامد. پیامبر ﷺ فرمود: شاید می‌ترسی که فقر او به تو بچسبد؟! انصاری گفت: ای رسول خدا، این گدا و گرسنه‌ها را از خود دور کن! آیه نازل شد: ﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَ...﴾^{۲۳} «و کسانی را که شب و روز پروردگارشان را می‌خوانند و جز رضایت خدا را نمی‌خواهند، از خود مران. از حساب ایشان چیزی بر تو نیست و از حساب تو هم چیزی برایشان نیست. مبادا که ایشان را طرد کنی و از ستمکاران باشی. و شأن نزول این آیه، اهل صفّه‌اند.^{۲۴}

و از ابن عباس نقل شده است که وقتی آیه ﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَقُّفِ لَا يُسْأَلُونَ النَّاسَ الْحَافَاءَ...﴾^{۲۵}



نازل شد، عبدالرحمان بن عوف دینارهای بسیاری برای اصحاب صفه فرستاد به حدی که آنان با آن پول بی‌نیاز می‌شدند و علی ابن ابی‌طالب علیه السلام نیز در دل شب یک خورجین خرما (شصت صاع) فرستاد و در میان این دو صدقه، صدقه و احسان علی علیه السلام نزد خدا بهترین و محبوبترین بود و از پیامبر صلی الله علیه و آله علت پرسیدند:

«أَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ جِهْدٌ مِنْ مَقْلٍ.»

«کدام احسان و صدقه در راه خدا با فضیلت تر است؟ فرمود: حداکثر کوشش از کسی که کمترین را دارد.»^{۲۶}

تکافل و تعاون:

آیین اسلام با وضع قوانین و مقرراتی، پایه یک جامعه برین را ریخته است و زمینه تکافل و تعاون اجتماعی را فراهم کرده است و اگر آن قوانین و مقررات مورد توجه قرار بگیرد، جامعه انسانی نمونه، به وجود می‌آید.

در جامعه اسلامی، ثروتمندان موظف هستند به وضع بینوایان و تهیدستان رسیدگی کنند و صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله نمونه‌ای عینی برای تطبیق این اصول و قوانین بوده‌اند. محمد بن سیرین تابعی، متوفا به سال ۱۱۰ هـ. گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی شب فرامی‌رسید، عده‌ای از اصحاب صفه را به میهمانی انصار می‌فرستاد و آنان گاهی یک مرد و گاهی دو و دیگرگاه سه مرد و تا ده مرد را به میهمانی می‌بردند و حتی سعد بن عباده هر شب هشتاد نفر را برای شام با خود به خانه‌اش می‌برد.^{۲۷}

ابوذر غفاری، که علی علیه السلام درباره‌اش فرمود: آسمان بر کسی سایه نیافکند و زمین سنگینی انسانی را تحمل نکرد که راست لهجه و صادقتر از ابوذر باشد، گفت: من از اهل صفه بودم، وقتی شب فرامی‌رسید در کنار درب خانه رسول خدا، حاضر می‌شدیم و او دستور می‌داد هر مردی، کسی را با خود می‌برد و از اهل صفه ده نفر و یا کمتر می‌ماندند، شام پیامبر را می‌آوردند و ما هم با او شام می‌خوردیم وقتی از خوردن فراغت می‌جستیم به گفته پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد می‌خوابیدیم.^{۲۸}

عبدالرحمان بن ابی‌بکر گوید: اصحاب صفه مردمی بینوا بودند، روزی پیامبر فرمود: هر کس طعام دو نفر را دارد به سر سفره‌اش سوّمی را هم بنشانند و هر کس خوراک چهارتن را

داراست یک یا دو نفر را پنجمین و ششمین نان خور خود کند...^{۲۹}

آویختن خوشه‌های خرما:

یاران پیامبر ﷺ به وضع اصحاب صفه می‌رسیدند از جمله محمد بن مسلمه رضی الله عنه همیشه و به طور دائم به فکر ارائه خدمت به قصد گرفتن بهترین نتیجه بود. او برنامه‌اش را به پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله عرضه داشت و پیامبر صلی الله علیه و آله موافقت فرمود و ماجرای ذیل یکی از آن برنامه‌هاست. محمد بن مسلمه، در مسجد برای رسول خدا مهمانانی را مشاهده کرد و گفت: آیا اینان را به خانه‌های انصار نمی‌فرستید و ما برای شما (برای میهمانان) از هر باغ خرما، یک خوشه می‌آوریم تا وقتی اینگونه برایتان مهمان می‌آید وسیله پذیرایی وجود داشته باشد، رسول خدا فرمود: بد نیست وقتی خرما تازه رسید، او یک خوشه آورد و در مسجد میان دو ستون آویخت و دیگران نیز چنین کردند و معاذ بن جبل مسؤول این کار شده بود و طنابی میان دو ستون می‌بست و سپس خوشه‌های خرما را بر آن طناب می‌آویختند. بیست نفر و یا بیشتر گرد می‌آمدند، او آن خوشه‌ها را تکان می‌داد و آنان می‌خوردند و سیر می‌شدند و می‌رفتند و عده‌ای دیگر می‌آمدند با آنان نیز چنین می‌کرد تا شب دیگر فرا می‌رسید.^{۳۰}

براء بن عازب رضی الله عنه متوفا به سال ۷۲ هـ. گفت: صاحبان خرما و نخل هر کدام به قدرت خود کم و یا زیاد می‌آوردند. یکی یک خوشه می‌آورد و در مسجد آن را می‌آویخت و اهل صفه که طعامی نداشتند وقتی یکی از ایشان گرسنه می‌شد می‌آمد با عصای خویش به آن خوشه می‌زد و خرما تازه از آن می‌ریخت و تناول می‌کرد و بودند افرادی که چندان به کار خیر رغبت نداشتند. آنان خوشه‌های خشک و خرما نوع پست و سخت می‌آوردند و گاهی خرماهایی که شاخه‌اش شکسته و زمین ریخته بود می‌آوردند و آنها را در مسجد می‌آویختند. قرآن برای تربیت این اشخاص فرمود:

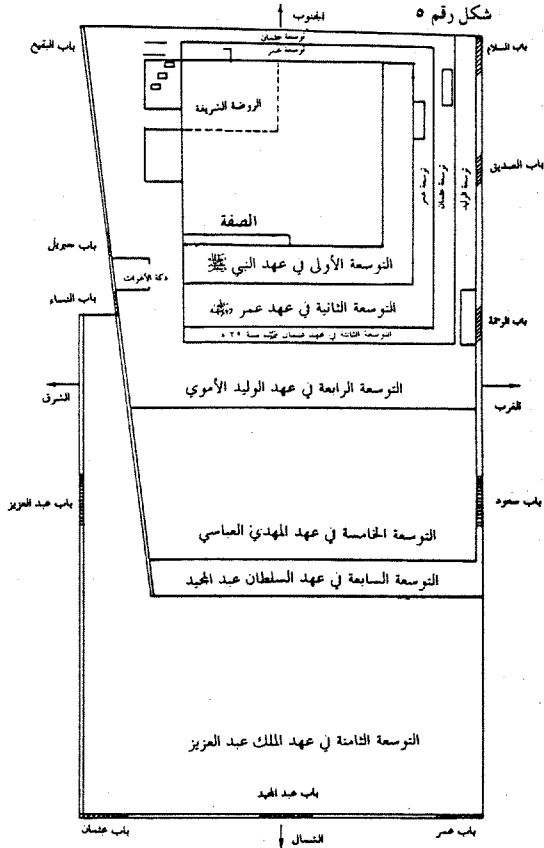
﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾.^{۳۱}

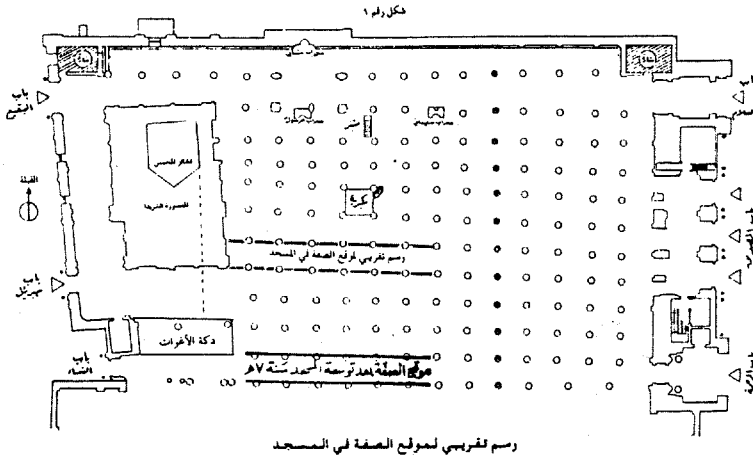
«ای گروه مؤمنان! از چیزهای پاکیزه که کسب کرده و به دست آورده‌اید و از آنچه ما برای شما از زمین بیرون آوردیم، انفاق و احسان کنید. چیز ناپاک چیز پاکیزه را در

نظر مگیرید. چنان که خود شما هم چنان ناپاکیزه را نمی پذیرید، مگر آن که چشم بپوشید و بدانید که خداوند بی نیاز و ستوده است.»

پس از نزول این آیه، مردم بهترین چیزی که داشتند می آوردند و احسان می کردند. ۳۲

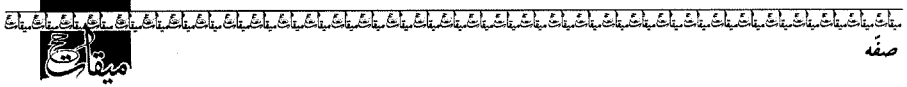
شکل رقم ۵
مجموع التوسعات بالهدایة النبویة الهادیة الی سنة ۱۳۷۵ هـ





پانوشتها:

- ۱- نورالدین علی بن احمد سمهودی، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی، ج ۲، ص ۴۵۳، دار احیاء التراث، بیروت.
- ۲- سورة توبه، آیه ۱۲۲
- ۳- یکی از سخاوتمندان و بخشنندگان مشهور است. از عثمان بن عفان، حدیث شنید و روز جمل با عائشه بود و به سال ۶۳ هـ. والی سجستان شد و همانجا درگذشت. نک: ابن مجد، تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۱۷، دار صادر، بیروت.
- ۴- عمرو بن شیبہ، تاریخ المدینة المنورة، ج ۲، ص ۴۸۶، افست دارالفکر، قم.
- ۵- اصل او از اندلس است، جدش به فاس آمد و در سبته ساکن شد و عیاض به سال ۴۷۶ هـ. در سبته زاده شد. کتاب «الشفاء بتعریف حقوق المصطفی ﷺ» تألیف اوست. او در سال ۵۴۴ هـ. وفات یافت. نک: تذکرة الحفاظ، ج ۴، صص ۱۰۳۶ - ۱۰۳۴
- ۶- وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۴۵۳
- ۷- فؤاد عبدالباقی، فتح الباری، ج ۶، ص ۵۹۵، مطبعة سلفیة.
- ۸- وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۴۷۰
- ۹- همان کتاب، ص ۵۲۲
- ۱۰- نک: حلیة الأولیاء، ج ۱، ص ۳۳۹ و بعد، دارالکتاب العربی، بیروت.
- ۱۱- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۲۰، افست دار احیاء التراث، بیروت.
- ۱۲- فتح الباری، شرح صحیح بخاری، ج ۱، ص ۵۲۶
- ۱۳- مجموع فتاوی شیخ الاسلام، ج ۱۱، ص ۸۱، چاپ المغرب.
- ۱۴- نک: حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۳۵۰ و بعد.
- ۱۵- صحیح بخاری، جزء ۲، ص ۶۸
- ۱۶- حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۳۴۲
- ۱۷- او یکی از نقبای عقبه است و تمام غزوات را شاهد بوده و نخست کسی است که در فلسطین به پست قضا رسیده و در همان جا هم



در گذشته است. (نک: الإصابه، ج ۲، ص ۲۶۰)

۱۸ - سورة بقره: ۲۷۳

۱۹ - قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۳، صص ۳۳۰ - ۳۳۹

۲۰ - ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۲۵۵، دار بیروت للطباعة والنشر، بیروت.

۲۱ - صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۱۹. ما این حدیث را با وجود طولانی بودنش آوردیم که با استفاده از فقرات آن، شخصیت ابوهریره را تحلیل کنیم. از این روایت بخاری، شکم بارگی و ضعف اعتقادی و شخصیتی ابوهریره آشکار می‌شود و در این خصوص تذکر چند نکته ضروری است:

الف: سنگ بستن بر شکم به سبب گرسنگی، مطلبی است که چه در مورد رسول خدا و یا دیگر اصحاب؛ مثل ابوهریره، باید تحقیق بیشتر شود و صحت و سقم آن روایت از دیدگاه علمی و فن حدیث‌شناسی باید معلوم گردد.

ب: تکلف در آیین اسلام ناپسند است به ویژه برای کسانی که آن را حرفه و شغل خود سازند. قضا را در آیه مزبور به اصحاب صفه با ضد آن صفت، توصیف شده‌اند که آنان سماجت نمی‌کنند و با اصرار زیاد از مردم چیزی نمی‌خواهند ولی سوگمندان باید گفت ابوهریره هم اهل سؤال بوده و هم در آن راه، سماجت و اصرار می‌ورزیده است.

و در این باب علاوه بر حدیث مزبور که چنان نکته‌ای از آن حدیث درباره ابوهریره، استفاده می‌شود ماجراهای صریح و حتی تا سرحد تکدی، از وی در کتب تاریخ و حدیث، می‌خوانیم.

ابوریثه پژوهشگر مصری با طرح حدیث «زرغباً تردد حباً»، «دیردیر زیارت کن تا مهر و محبت فزون شود» می‌نویسد: ابوهریره فراوان به خانه‌های مردم می‌رفت، به اندازه‌ای که آنان دلگیر می‌شدند سرانجام رسول خدا آن معلم اخلاق و آن مربی الهی، به وی آموخت که قناعت پیشه کند و زیاد مزاحم مردم نشود و از آنان تقاضای کمک ننماید و حرمت انسانی خود را حفظ کند ولی او این درس بزرگ را نیاموخت و همچنان نزد این و آن می‌رفت. روزی رسول اکرم ﷺ از ابوهریره پرسید: دیروز کجا بودی؟

ابوهریره گفت: نزد برخی آشنایان بودم. پیامبر ﷺ فرمود: اباهریره! دیر دیر به زیارت برو تا مهر و محبت برای تو افزون شود. لیکن ابوهریره گوش شنو انداشت و عادت دیرینه‌اش را ترک نکرد و به همین سبب، پیامبر ﷺ او را از مدینه تبعید کرد و مدتی او را از محیط مدینه دور ساخت. (شیخ المصیره ابوهریره، ص ۵۹).

۲۲ - محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۱۰ و ج ۷۰، ص ۱۲۸ و ج ۷۲، ص ۳۸. چاپ افست مؤسسه الوفاء، بیروت.

۲۳ - انعام: ۵۲

۲۴ - بحار الانوار، ج ۱۷، صص ۸۲ و ۸۱ و همان کتاب، ج ۲۲، صص ۶۶ و ۶۷

۲۵ - توبه: ۲۷۳

۲۶ - بحار الانوار، ج ۴۱، صص ۲۵ و ۲۶

۲۷ - حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۳۴۱

۲۸ - الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج ۳، ص ۳۴۰

۲۹ - صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۳۶

۳۰ - محمد محمود نجار، اخبار مدینه الرسول، ص ۸۸، مطابع دارالتقافة، مکه مکرمه.

۳۱ - بقره: ۲۶۷

۳۲ - عماد الدین اسماعیل، تفسیر ابن کثیر، ج ۱، صص ۵۶۹ - ۵۶۸. دار احیاء الکتب العربیه، قاهره.

